

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۱

بهار و تابستان ۹۰

## نگاهی به بن مضارع و یکی از ساختارهای آن\*

حسن احمدی گیوی\*\*

### چکیده

زایاترین سرچشمه واژه‌سازی در زبان فارسی، بن فعل به ویژه بن مضارع است. یکی از واژه‌های مرکبی که از ترکیب بودن مضارع با اسم ساخته می‌شود، صفت فاعلی مرکب است، لیکن این نوع صفت تنها از ترکیب اسم با بن مضارع فعل پدید نمی‌آید و کلمه‌ها و جزءهای دیگری نیز در این ساختار به جای اسم می‌نشینند. شاخص‌ترین گونه این ترکیب، ساختاری است که هر دو عنصر سازنده آن بن مضارع فعل هستند. منتها در این ساختار معمولاً عنصر دوم است که بیانگر اصلی مفهوم صفت فاعلی و عنصر یا بن مضارع نخست در زبان مفهوم و نقش اسمی پیدا کرده است، مانند ترکیب‌های: «توان فرسا»، «آشوب چوی»، «توان بخش»، ...

**واژگان کلیدی:** دستور زبان فارسی، بن فعل، بن مضارع، صفت فاعلی مرکب.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۲

\* تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۵

\*\* استاد دانشگاه آزاد اسلامی

بن فعل، به‌ویژه بن مضارع، در زبان فارسی زیاترین و کارسازترین سرچشمه واژه‌سازی است و خود بُن مضارع به تنهایی و به‌صورت ساده یازده گونه پیام و مفهوم از دیرباز داشته و دارد به شرح زیر:

۱- جانشین صفت مفعولی: نباشد پسند جهان آفرین (فردوسی، شاهنامه، ج ۳: ۱۲۶).

۲- جانشین صفت حالیه (فاعلی): سپه را به کردار دریای آب / که از کوه، سیل اندر آید شتاب (همان: ۱۸۳).

۳- جانشین صفت به‌طور مطلق: ... نکرد با او چندان که در خورش کردار (بوحنیفه اسکافی، تاریخ بیهقی: ).

۴- جانشین مصدر: بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین / کاین اشارت ز جهان گذرا، ما را پس (حافظ: ۱۸۲).

۵- جانشین اسم مصدر شینی: سوز = سوزش: سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب / این همه از نظر لطف شما می‌بینم (حافظ: ۲۴۵).

۶- جانشین اسم مصدر و حاصل مصدر: آرام، آشوب: عاصم ... خراسان را به آشوب یافت (تاریخ بلعمی: ۴۳۲ ع).

۷- جانشین بن مضارع امروزی (در معنی اسم مصدری): ... نباید که آید بر او بر، شکن (فردوسی، ج ۵: ۲۱۴).

۸- جانشین اسم: ساز و زینت ایشان به سر، دیگرگونه است (ارجانی، سمک عتیار، ج ۱: ۲۷۰).

۹- جانشین اسم مکان: سرگذر، انبار میوه: مردم ... گذرها و راه‌ها بگرفتند (تاریخ بیهقی: ۱۴۰).

۱۰- اسم و اسم مصدر: جدا کرد گاو و خر و گوسفند / به ورز آوری آنچه بُد  
سودمند (فردوسی، ج ۱: ۳۵)

۱۱- جانشین حرف: خواه ترک باش، خواه تازیک (سیاست‌نامه: ۱۳۹).

بن مضارع، افزون بر کاربرد ساده، با ترکیب‌های گوناگون خود هزارها واژه مشتق مرکب می‌سازد. نگارنده در کتاب *دستور تاریخی فعل*، ۱۰۹ دسته ترکیب بن مضارع، و ۶۶ دسته ترکیب بن ماضی آورده‌ام که یکی از آن انواع، ترکیب بن مضارع با اسم است که ده گونه واژه مرکب می‌سازد و یکی از ترکیب‌های ده‌گانه یادشده، صفت فاعلی مرکب است؛ مانند *درس‌خوان* و *قلم‌زن*.

در برخی از دستورهای سنتی پیشین معمولاً این ترکیب را *صفت فاعلی مرخم* مرگب یا صفت فاعلی مرخم می‌نامند. مفهوم این سخن این است که این ساختارها در اصل، پسوند «نده» داشته‌اند و بعد در اثر کثرت استعمال، «نده» از آخر ترکیب‌ها حذف شده و کلمه به صورت مرخم درآمده است<sup>۱</sup>. البته این فرض را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اولاً در روزگار ما صدها بلکه هزارها ترکیب صفت فاعلی نو از این دست ساخته شده است؛ مانند *فضانورد*، *هوایما*، *بنیادگرا*، *آزادی‌خواه*، *میهن‌دوست*، *بیگانه‌ستیز* و ... که همه آن‌ها را به همین صورت *فضانورد*، *هوایما* و ... ساخته‌اند؛ نه اینکه نخست، ترکیب‌هایی به صورت‌های *فضانوردنده*، *هوایماینده*، *بنیادگراینده* و ... بسازند؛ سپس آن ترکیب‌ها به مرور ایام و در اثر کثرت استعمال، مرخم شده به صورت *فضانورد*، *هوایما*، *بنیادگرا* و ... دربیایند.

ثانیاً ترکیب اسم با بن مضارع، تنها صفت فاعلی نمی‌سازد؛ بلکه واژه‌های مرگب گوناگونی پدید می‌آورد که یکی از آن‌ها صفت فاعلی مرکب است. از گونه‌های این ترکیب و ساختار است:

۱- *صفت فاعلی*؛ چون: *آتش‌افروز*، *اثربخش*، *دل‌جو*، *سودپرست* و ... :

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش پذیر (سعدی، بوستان: ۸۰)

۲- صفت شغلی؛ چون: آجرپز، پرده دار، تحصیل دار، ساعت ساز، گچ بر، بازرس و

: ...

راز درون پرده چه داند فلک؟ خموش ای مدعی! نزاع تو با پرده دار چیست؟

(حافظ: ۴۶).

۳- صفت مفعولی؛ چون: احترام آمیز، زجرکش، سایه پرور، غم گداز، دست گیر،

دست باف و ... :

او را بجوشانند و سنگ تاب کنند (جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی: ۱۲۹).

۴- اسم آلت؛ چون: آب پاش، آتش گردان، پلوپز، بمب افکن، سرپوش، کمر بند،

رخت آویز و ... :

دست بند و شکنجه های دگر تازیانه ز جملگی بدتر (بهار، دیوان، ج ۲: ۱۵).

۵- اسم مصدر؛ چون: آتش فشان، دست رس، گوشمال و ... :

حضرت خلافت ... رتبت دست بوس ارزانی داشت (تاریخ بیهقی، چاپ ادیب:

۳۱).

۶- مصدر؛ مولوی در مصراع زیر، ترکیب برون شو را به جای و معنی مصدر «برون

شدن» به کار گرفته است:

کز فلک، راه برون شو دیده بود در نظر چون مردمک پیچیده بود

(مثنوی، دفتر اول: ۲).

۷- اسم مکان؛ چون: آب گیر، اعیان نشین، راه رو، بادانداز، پایاب، قلم رو، فقیر نشین

و ... :

آنجا که آب خور بود، بگرفتند (ترجمه تفسیر طبری: ۱۳۸۸)

۸- اسم زمان؛ چون: شب گیر، خروس خوان:

به شب گیر برخیزد از خواب گاه      سر و تن بشوید به ساد الاله  
(بهار، دیوان، ج ۲: ۳۱۶).

۹- اسم؛ چون: سرباز، پاندا، مهتاب، شب تاب، کمرکش (کوه) و ... :

می تراود مهتاب!      می درخشد شب تاب (نیما، برگزیده‌ای از ادب فارسی: ۳۹).

۱۰- لقب و عنوان؛ چون: پیامبر، جهان آفرین، خبیرگشا، تاج بخش (لقب رستم)،  
استاندار و ... :

جهان آفرین گر نه یاری کند      کجا بنده پرهیزگاری کند؟ (سعدی، بوستان: ۱۹۸).  
البته از میان ساختارها و ترکیب‌های ده گانه، صفت فاعلی مرکب، ساختار و  
کاربردی بیشتر از نه گونه دیگر دارد و با پیش‌واژه‌ها و پیش‌واژه‌های بیشتری ترکیب  
می‌یابد.

این صفت فاعلی مرکب، تنها از ترکیب اسم با بن مضارع فعل پدید نمی‌آید؛ بلکه  
کلمه‌ها و جزءهای دیگری نیز در این ساختار به جای اسم می‌نشینند و صفت فاعلی  
مرکب یا ترکیب‌های دیگری می‌سازند؛ چون:

۱- صفت + بن مضارع فعل:

۱ / ۱- صفت فاعلی مرکب:

از یار بداندیش و بدآموز بگریز. (عنصرالمعالی، قابوس‌نامه: ۲۹)

۱ / ۲- صفت شغلی مرکب:

از پی تغسیل و دفن مردمان زنده دل      مرده‌شو در این محیط مرده‌پرور زنده باد!  
(بهار، دیوان، ج ۱: ۳۴۳).

۱ / ۳- صفت مفعولی مرکب:

او خانه نویسی خریده است.

۱ / ۴- اسم مکان مرکب:

وسایط نقلیه در سواره‌رو، و مردم در پیاده‌رو صف بسته بودند.

۲- ضمیر + بن مضارع فعل:

۲ / ۱- صفت فاعلی مرکب:

ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند گه جلوه می‌نمایی و گه طعنه می‌زنی

(حافظ، دیوان: ۱۲۲)

۲ / ۲- اسم آلت مرکب:

از کتاب فروشی، خودآموز انگلیسی خریدم.

۲ / ۳- اسم مرکب:

خودروها در خیابان به‌کندی حرکت می‌کردند.

۳- قید = بن مضارع:

۳ / ۱- صفت فاعلی مرکب:

آشفته روز بر من از این رنج جان‌گزای بخشای بر من ای شب آرام دیرپای

(بهار، دیوان، ج ۱: ۳۳۹)

۳ / ۲- صفت مفعولی مرکب:

ندیدم که این گنبد دیرساز نخواهد همی لب‌گشادن به راز

(فردوسی، شاهنامه، دفتر ۸: ۱۹۳).

۳ / ۳- اسم آلت مرکب:

نسرین زودپز بزرگی خریده است.

۴- بن مضارع فعل + بن مضارع فعل دیگر:

شاخص‌ترین گونه این ترکیب، ساختاری است که هر دو عنصر سازنده آن، بن

مضارع فعل هستند. منتها در این ساختار، معمولاً عنصر دوم است که بیانگر اصلی

مفهوم صفت فاعلی است و عنصر یا بن مضارع نخست، در زبان، مفهوم و نقش اسمی

پیدا کرده است؛ مانند ترکیب «توان فرسا» که در آن، مفهوم فاعلیت از بن مضارع دوّم، یعنی «فرسا» به دست می آید و عنصر یا بن مضارع اوّل، یعنی واژه «توان» در زبان، معنی اسمی (نبرد و قدرت و تمکّن) یافته است. از این قبیل است ساختارهای صفت فاعلی مرکب آرام بخش، آشوب انگیز، آشوب طلب، پرهیزجوی، توان بخش، جوش زن، پیوندزن، پیوندشکن، توان افزا، توان بخش، توان سوز، سوزآور، فروش دار، پندارگرا، ترس آور، شورافکن، کش دار و ... که در همه آنها جزء نخستین در اصل، بن مضارع بوده، ولی اندک اندک در زبان، نقش و معنی اسمی پیدا کرده است. و این، جزء دوّم است که مفهوم صفت فاعلی ساختار را می رساند. اینک چند شاهد از این دست:

ایشان آشوب جوی و بی زیان باشند (عنصر المعالی، قابوس نامه: ۱۱۵).

اوّل و آخر به وجود و صفات هست کن و نیست کن کاینات

(نظامی گنجوی، گنجور پنج گنج: ۴۹).

چون موی زنگی اش سیه و کوته است و سست از ترک تاز هندوی آشوب گسترش

(خاقانی، دیوان: ۲۱۹).

فرمود که ای آشوب طلب! ... شناختید؟ (آصف، رستم/تواریخ: ۳۹۲).

مؤسس آنها چپاولچی آشوب انگیز ... بود (طالبوف، مسالک المحسنین: ۱۲۷).

## پی‌نوشت

۱- چون: احمدی بیرجندی، احمد. بحثی در دستور زبان فارسی، ص ۷۴.



## منابع

- آصف، محمد هاشم (رستم الحکما) (۱۳۴۸)؛ *رستم‌التواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران.
- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۵۴)؛ *بحشی در دستور زبان فارسی*، ج ۵، کتاب فروشی باستان، مشهد.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۱)؛ *دستور تاریخی فعل*، نشر قطره، تهران.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)؛ *فعل*، نشر قطره، تهران.
- اژه‌جانی، فرامرزین خداد (۱۳۴۳ تا ۱۳۵۱)؛ *سمک عیار*، ۵ جلد در ۷ مجلد، مصحح دکتر پرویز ناتل خانلری، دانشگاه تهران.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمّر (۱۳۴۱)؛ *تاریخ بلعمی* (ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح ملک الشعراء بهار و پروین گنابادی، وزارت فرهنگ.
- بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی (۱۳۳۵ - ۱۳۳۶)؛ *دیوان*، ۲ جلد، به کوشش محمد ملک‌زاده، امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶)؛ *تاریخ بیهقی*، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، ج ۲، دانشگاه مشهد.
- جرجانی، سید اسماعیل بن حسن (۱۳۳۵)؛ *ذخیره خوارزمشاهی*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۲ جلد، نیباد فرهنگ ایران.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۲۰)؛ *دیوان اشعار*، تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، زوآر.
- خاقانی شروانی، بدیل بن نجیب‌الدین (علی‌نخار) (۱۳۳۸)؛ *دیوان*، تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، زوآر.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، برخی از مجلدات.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۶۶)؛ *گزیده اشعار رودکی*، دکتر جعفر شعار - دکتر حسن انوری، امیرکبیر، چ ۲.

- سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۶۹)؛ بوستان، مصحح دکتر غلامحسین یوسفی، ج ۴، خوارزمی.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶)؛ مسالك المحسنين، به کوشش باقر مؤمنی، ج ۲، شبگیر، تهران.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن (۱۳۵۸)؛ سیاست‌نامه (سیوالملوک)، تصحیح دکتر جعفر شعار، جیبی، ج ۲.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس (۱۳۴۳)؛ قابوسنامه، مصحح علی حصوری، طهوری، جیبی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۳ م)؛ شاهنامه، زیر نظر ی.ا. برتلس، ۹ جلد، مسکو.
- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، مجلات مختلف.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد رومی بلخی (بی تا)؛ مثنوی، مصحح نیکلسون، ۲ جلد (۶ دفتر)، علی اکبر علمی.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، ابو محمد (۱۳۷۴)؛ گنجوره پنج گنج، به اهتمام عبدالمحمد آیتی، سخن.
- نیما یوشیج، (علی اسفندیاری) (۱۳۴۹)؛ برگزیده‌ای از ادب فارسی، گردآوری علی اصغر خبره‌زاده، هنر سرای عالی.